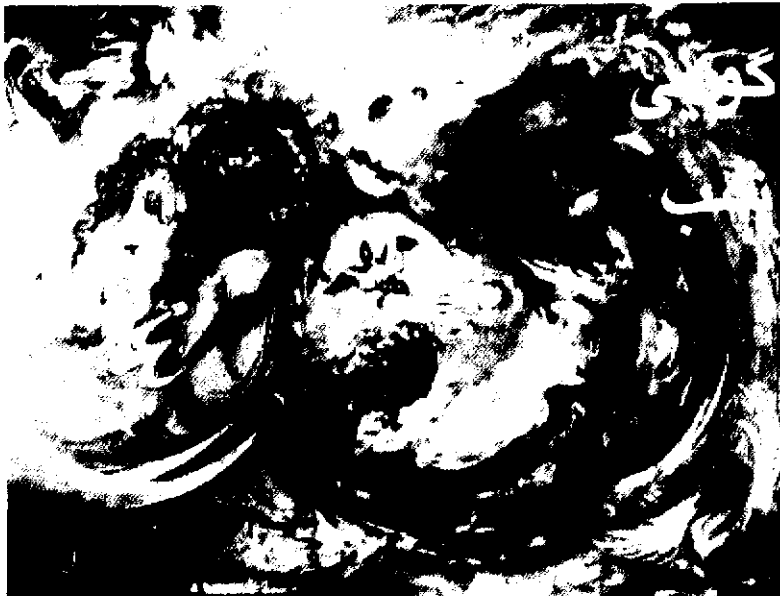


کارکرد قصه گوئی در هزار و یک شب

رضا کیانی



□ بدون تردید هزار و یک شب یکی از تاثیرگذارترین کتاب‌های کهن داستانی است که هم مورد توجه ادیبان و نویسندگان و هم مردم کوچه و بازار بوده است. کتابی که داستان‌های آن اگرچه قدمت و سابقه بسیار دارند، اما از عناصر داستان‌نویسی مدرن و نو سود جسته، به گونه‌یی که می‌توان داستان‌های آن را حتی با معیارهای امروزی نیز بررسی کرد و با داستان‌هایی که امروزه نوشته می‌شوند، مقایسه کرد. شاید به همین جهت باشد که بورخس، نویسنده‌ی شهیر آمریکای لاتین، همه‌ی آثار خود را مدیون این کتاب می‌داند.

اما آن‌چه در این نوشتار قصد داریم بدان بپردازیم، جایگاه هزار و یک شب و تحلیل و چه‌گونگی داستان‌ها و افسانه‌های شیرین آن نیست. بلکه نگارنده سعی دارد در این نوشتار به صورت مختصر و اجمالی به بررسی چه‌گونگی روایت و قصه‌گوئی در این کتاب بپردازد. به عبارت دیگر، بحث این نوشتار بیش‌تر توجه به روایت و نوع قصه‌گوئی است.

با مطالعه‌ی داستان‌های این کتاب به خوبی درمی‌یابیم راویان این افسانه‌ها تنها جهت سرگرم کردن مخاطب قصه نمی‌گویند، بلکه در این کتاب روایت، نقش و وظیفه‌یی خاص دارد. این مطلبی است که مترجم هزار و یک شب، عبداللطیف تسوجی تبریزی در مقدمه‌یی که در سال ۱۲۶۱ ه.ق. نگاشته است بدان اشاره دارد.

در این مقدمه آمده است: «اما بعد پوشیده نماند که حکیمان را رسم و آیین چنین است که گاهی به رسم افسانه سخن

گویند و گاهی از زبان دد و دام حدیث کنند و مقصود از آن همه، پندگفتن و حکمت آموختن است. ولی این حیلت به کار برند که عامه‌ی طباع را به گفته‌ی ایشان رغبت افتد و برای افسانه بخوانند و به آسانی یاد گیرند. پس از آن در او تامل کرده به ذخایر نفیس حکمت و گنج‌های شایگان تجربت دست یابند، چنانچه قنوه الادیبا و زبده الحکما مولف الف لیله و لیله نیز بدین نمط سخن رانده و عجایی چند از احوال پیشینیان و غرایبی چند به‌عنوان افسانه از زبان جانوران یاد کرده و اشعار نغز و لطایف نیکو ایراد نموده که مطایباتش ندما را به‌کار آید و اشعارش ادبا را بلاغت افزایش و بدین سبب خاص و عام به خواندن شنودنش رغبتی تمام دارند.» (تسوجی، ۱۳۸۳، هفت)

یکی از شاخص‌ترین کارکردهای روایت هزار و یک شب، زنده ماندن راوی است و از این روست که لب می‌گشاید و به نقل قصه‌یی می‌پردازد. راوی اصلی این افسانه‌ها - شهرزاد - روایت‌کننده‌یی است که قصه می‌گوید تا از مرگ فاصله بگیرد و همین قصه‌هاست که باعث دور شدن او از مرگ می‌شود. شهریار، پادشاهی از سلسله‌ی ساسانی که از خیانت همسر خود به تمامی زنان بدبین گشته است، تصمیم به انتقام از زنان می‌گیرد. از این رو هر شب با دختر

باکره‌یی ازدواج می‌کند و فردا او را به جلاذ می‌سپارد و این کار تا سه سال ادامه می‌یابد تا این‌که شبی وزیر دربار او که وظیفه‌ی یافتن دختران را به عهده دارد، به دلیل آن‌که نتوانسته دختری بیابد، درمانده شده، راه علاجی نمی‌یابد. شهرزاد، دختر وزیر که پریشانی پدر را می‌بیند به او پیشنهاد می‌کند تا او به همسری پادشاه درآید. وزیر ابتدا مخالفت می‌کند، اما چون راه چاره‌یی نمی‌جوید ناچار می‌پذیرد. در شب عروسی، شهرزاد، به شهریار شاه پیشنهاد می‌کند اجازه دهد تا بامداد برای او داستانی روایت کند و در پی آن مهم‌ترین و بهترین قصه‌اش را می‌گوید. اما شهرزاد در روایت این افسانه‌ها ترفندی در پیش می‌گیرد بدان شکل که هر شب برای شاه قصه‌یی نقل می‌کرده و بقیه‌ی داستان را برای شب بعد می‌گذاشته تا این‌که سه سال می‌گذرد و او برای شاه فرزندان می‌آورد و شاه بدو دل می‌بندد و از کرده‌ی خویش پشیمان می‌شود.

نمونه‌های دیگری که روایت داستانی باعث زنده ماندن راوی شده در داستان‌های هزار و یک شب بسیار است. به‌طور مثال در داستان خیاط و احذب و یهودی و مباشر و نصرانی که هر کدام از این‌ها داستانی نقل می‌کنند تا زنده بمانند. یا در حکایت صیاد، حکایت باز و کبک، روباه و کلاغ، حکایت ملک نعمان و فرزندان او و داستان‌های

دیگر، راویان جهت زنده ماندن خود برای مخاطب قصه‌یی می‌گویند تا از بند رها شده و از مرگ نجات یابد.

نکته‌ی مهم دیگر آن است که رهایی از مرگ تنها هدف راویان جهت قصه‌گویی نیست و می‌توان برای قصه‌گویی آنان نقش‌های دیگری نیز مشخص نمود. به‌طور نمونه، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، شهریارشاه به دلیل خیانت همسرش به تمامی زنان بدبین می‌شود و از این‌روست که قصد جان آن‌ها را می‌کند. بنابراین یکی از مهم‌ترین کارکردهای داستان‌های هزار و یک شب، درمان پادشاه از بیماری بدبینی‌ست. شهرزاد با روایت افسانه‌ها و داستان‌ها قصد دارد زهر انتقام را از دل شهریارشاه بیرون آورد. در پایان هم شاه از اعمال گذشته‌اش پشیمان می‌شود. به‌عبارت دیگر روایت داستان هم باعث علاج شاه می‌شود هم زنده ماندن راوی.

نقش قصه‌گویی جهت پرهیزکاری و زهد را نیز از نظر دور نباید داشت. در بسیاری از داستان‌های هزار و یک‌شب ضمن روایت داستان، توصیه به پرهیزکاری شده است. برای مثال می‌توان به داستان‌های شبان و فرشته، طاووس و بظ، روباه و گرگ، کلاغ و گربه و بسیاری از داستان‌های دیگر اشاره کرد. این داستان‌ها که در اصل راوی آن را برای مخاطب خود - شهریار - بازگو می‌کند باعث می‌شود پادشاه به پرهیزکاری روی بیاورد، چنان‌چه در پایان داستان مرغابی و سنگ‌پشت از قول شهریار می‌خوانیم: «ای شهرزاد، از این حکایت به زهد و پرهیزم بیفزودی...»

یا در پایان داستان شبان و فرشته باز از قول شهریار آمده است: «ای شهرزاد، مرا زاهد کردی و از کشتن زنان و دختران پشیمان گشتم و از کردار ناصواب خود به ندامت اندرم.»

در پایان حکایت خارپشت و قمری نیز نمونه‌یی دیگر آمده است که شهریار می‌گوید: «ای شهرزاد، مرا از آن‌چه غافل بودم، آگاه کردی. اگر از این مثل‌ها می‌دانی بازگو.» و شهرزاد قصه می‌گوید تا تغییری در مخاطب خود ایجاد کند. ■

منابع

- ۱- نسوجی تبریزی، عبداللطیف، هزار و یک شب، انتشارات هرمس، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳
- ۲- مصاحبه غلام‌حسین، دایرةالمعارف فارسی، انتشارات کتاب‌های جیبی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۳
- ۳- معین، محمد، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم، تهران، ۱۳۸۱

برای دانشنامه‌ی شعر^۱

یاور همدانی

انتشار دانشنامه‌ی شعر تالیف جناب پروفسور سیدحسن امین با اقبال شاعران و پژوهشگران کشور روبه‌رو شد و به همین مناسبت تعدادی از شاعران و نویسندگان با نگارش مقالات و سرایش اشعاری در مقام معرفی و نقد آن کتاب و تقدیر از نویسنده‌ی آن برآمدند که سرآمد ایشان استاد حسین آهی در برنامه‌ی رادیویی نقد کتاب در رادیو پیام بود.

یکی دیگر از بهترین معرفی و نقدها مقاله‌یی به قلم محسن محرابی (کارشناسی ارشد ادبیات) بود و یکی از اشعار اثر توران شهریاری (بهرامی) هم در حافظ شماره‌ی ۵۳ به چاپ رسید.

اکنون، این‌جانب نیز شعری را که به‌همین مناسبت سروده‌ام، تقدیم می‌دارم زیرا بیان حقیقت است و نه مجیزگویی بی‌دلیل.

به‌هنگام خوش هنگامی شعر	مرا دل شد ز دست از خامه‌ی شعر
به نظم و نثر، در برنامه‌ی شعر	که شد بنیان یکی دیوان و دفتر
ادیبی، عارفی، علامه‌ی شعر	به‌دست دوستی، دانش‌پژوهی
چکامه، چاشنی‌چامه‌ی شعر	به هر قول و غزل، در هر قصیده
محافظ «ایزدت» در جامه‌ی شعر	هماره حافظت ^۲ آزاد بسادا
چو خودخواه هنر، خودکامه‌ی شعر	به عمر خویش، روی خوش نبیند
مبارک باد، دانشنامه‌ی شعر	«امین» از قول آهی ^۳ گفت «یاور»

پی‌نوشت‌ها

- ۱- دانشنامه‌ی شعر، اثر پروفسور امین.
- ۲- منظور مجله‌ی حافظ است.
- ۳- شاعر و محقق معاصر استاد حسین آهی

موشح الحروف در رثای تورج نگهبان

نصرت‌الله زندی (پدرام)

در صفحه‌ی ۱۳ ماهنامه‌ی حافظ شماره‌ی بیست و هفت به تاریخ فروردین ماه ۱۳۸۵ که ویژه‌نامه‌ی فردوسی بود، شعری زیبا از استاد تورج نگهبان برای حکیم ابوالقاسم فردوسی چاپ شده بود؛ اکنون که آن شاعر و ترانه‌سرای بزرگ در ماه گذشته‌ی سال جاری (۱۳۸۷) به جهان جاودان کوچ کرد، شعر موشح الحروف زیر را به یاد وی تقدیم می‌دارم.

ضمناً شعری هم که در فروردین‌ماه ۱۳۸۷ برای خود جناب‌عالی ساخته بودم، با گذشت شش‌ماه هنوز در مجله چاپ نشده است.

شاعر شهره‌ی ترانه‌سرا	آگه از چند و چون سیر سرا
عارف بر اصول شعر دری	رایزن در امور داد و درا
تورج آن تابع طلاهی وحی	واجد وجد و وامق عذرا
رفت، از این دیار بی‌سامان	جانب جنت اسکان ورا
نام نیکش نمی‌رود از یاد	گام زن در طریق چون و چرا
هادی و حامی خلاق دهر	بُردبار بسیط و دل‌آرا
این چنین گفته پیروش «پدرام»	نظمی از سیر ناظم‌الشعرا